

در ایران

((تعلیم هست اما تربیت نیست))

شامکار و مایه افتخار وزارت فرهنگ اجراء آموزش و پرورش است ، ولی در مدارس ما (که باید زندگی اجتماعی در آنها پایه گذاری و شالوده ریزی شود) خبری از تربیت نیست ، و من که یکی از عمال این دستکام بصدای رسا اعتراف میکنم که دانش آموزان در طول ایام تحصیل فقط با مشتی تعالیم ناقص معلمان و فرماندهان روبرو هستند و روزانه تنها قیافه های سرد و خشک ماموران تعلیم است که در مقابل آنان جلوه کردند ، هیچگاه سر و کار شاگردان با راهنماییهای سوده مند و گرم مریبان مهربان و دلموز نیست میل دارم این سخن را از من که بیست سالست در این بنگاه « دل » مختصری دارم بمقتضای اهل البیت ادزی بمافی البیت بپذیرید و بهیچوجه در این باره دچار تردید نشوید .

راستی جای تعجب است ، معلوم نیست چرا کسی تاکنون متوجه اهمیت این مطلب نشده در حالیکه اهمیت تربیت کمتر از آموزش نیست و بلکه بنا بمنزل معروف : ملا شدن آسان و آدم شدن مشکل است بنا بر این دومی باید بیشتر منظور نظر وزارت جلیله باشد .

من از « لای » بزرگهای این ماهنامه اعلام خطر میکنم که اگر کمی دیرتر بجنبیم و مدارس را از صورت فعلی (که شاگردان در آنها در حکم جعبه ضبط صوتند و مطالب را باید تئوریکمان یاد بگیرند ، بدون اینکه کسی در فکر درست کردن و ساختمان یا تعمیر و اصلاح روحیاتشان باشد) خارج نسازند ، دیر یا زود بروز سیاهتری خواهیم نشست .

یکی از بدبختیهای این کشور اینست که اغلب افراد خودرو بارآمده اند و هرکس هر طوری شده ، روی نقشه و پیش بینی و مال اندیشی اولیه نبوده بلکه افراد ما راجزرومد اجتماع پس و پیش کرده و بجاهانی نشانده است همانطور که سیلابی بیاید و خار و خاشاکی با خود بیاورد و تکه هائی از آنها را اینطرف و آنطرف بشاند و وقتیکه سیل فروکش کند تصادفاً بعضی چیزها در بعضی جاها مستقر گردند ، پس اگر یکی را صدقه و اتفاق « هول داده » و جلو انداخته برای شایستگی و کاردانی او نیست و نباید انتظار عملی

تکنیکی و فنی از وی داشت از اینرو است اگر ما دون را بجای مافوق و مامور
 را بجای آمر بنشانند همان کارهایی صورت خواهد گرفت که قبلا میگردیده و از این
 تغیر و تبدیل و عالیها سافلها شدن طوری نخواهد شد و با صلاح آسمان بزمین نخواهد افتاد .
 اینکه می بینید اصلا متخصص نداریم یا کم داریم برای همین جهت است که
 گفتیم ، اساسا اجتماع ما در صدد نیست که متخصص درست کند و « بالبره » عقیده
 نداریم که متخصص بتواند کار بخصوصی را بهتر انجام دهد . بنا بر این
 عجیب نیست طبیبی که مثلا شش سال دانشکده پزشکی تبریز را دیده طبیب امراض
 داخلی و خارجی حتی دل و قلوه و مغز و کله است و نیز کسانی که ابداء کور پزشکی
 را ندیده اند همین ادعا را داشته باشند شما نزد هر کس از مرض خود تعریف کنید
 انواع و اقسام معالجات پیشنهاد میکنند ، بطوریکه نمیدانید سخن کدامیک را باور کنید .
 در کشورهایی که هر کس را برای کاری تربیت میکنند محالست کسی مدعی فهم سیاسی
 شود مگر اینکه مدرسه علوم سیاسی را دیده باشد اما در جوامع ما همه کس
 سیاست باف است از تریاکی پشت منقل نشین تا کاسب دوره گرد ، علت همه اینست
 که مرض کردم ، در اینجا هیچکس برای هیچ کاری روی نقشه دقیق و متدصیح تربیت نمیشود
 در خانه و مدرسه برنامه تربیتی « بکلی » نداریم از اینجهت همه کس در ایران همه کاره
 است و اینست که يك کارما درست نیست ، يك عمل ما مطابق اصول انجام
 نمیشود دری بتخته میخورد ، یک نفر تروتمند میشود ، یک نفر گدا ، یک نفر تاجر درجه
 يك میشود ، یک نفر پادوی بازار ، نه این روی نقشه تروت اندوخته و نه آندبگری
 روی پیش بینی بگدائی افتاده است ، نه این قانون تجارت و علم اقتصاد را برای
 تاجر شدن تعلیم گرفته و نه آن برای گدائی از اول خود را آماده کرده بوده است ،
 هم او برای تجارت مهیا نبوده و شرایه تجارت را نمیداند بجز هم این ، راه گدائی
 را بلد نیست ، هر دو در کار خود ناشی هستند ، باین دلیل کمتر کسی در اینکشور
 پیدا میشود که از شغل فعلی بخود راضی است و در نتیجه دل بسته و علاقه مند
 باشد ، همه مثل اینست که روی آب نشسته اند و همه انتظار دارند که وضعشان
 دگرگون شود و کار بهتری پیدا کنند ، چون بطوریکه عرض کردم هیچکس را
 برای هیچکاری تربیت نمیکنیم ، کارهای ما دیمی و پناه برخداست همین توکل
 برخداهای بیمورد است که خانواده های کثیرالنسلی توی ما پیدا میشوند که اولادشان
 نه بالفعل نان دارند و نه بالقوه میتوانند بر حسب ظاهر بنان برسند و بهمین نسبت تربیت
 هم ندارند (و اگر حالا نشده اند) عنقریب جزو افراد ولگرد محسوب خواهند شد
 بسیار اتفاق افتاده که در مملکت ما دکتر اقتصاد مثلا وزیر دادگستری شده و قاضی
 دادگستری وزیر اقتصاد یا یک فرد عادی که نه جزو کادر سیاسی وزارت خارجه بود
 و نه رنگ این وزارتخانه را دیده سفیر کبیر و وزیر مختار شده .

میگویند کار را بکاردان باید سپرد ، میگویم این مثل در بین ما نمیتواند
مصدق پیدا کند زیرا ما اساسا و اصلا کاردان نداریم تا بوی کاری رجوع کنیم چرا
نداریم؟ برای اینکه تربیت نکرده و نمیکنیم .

همینطور است حال خصائل اکتسابی ما که در رشد و نمو آنها با ما کومک
و مساعدت نشده احساسات و ادراکات ما را کسی هدایت نکرده و پرورش ننوده است
یکنفر شریک است و دیگری خیر ، اولی رادست تصادف با هم نشینان بد برخورد
داده و کسی پیدا نشده از روی سیستم تربیتی در راه رضای خدا او را هدایت و
دلالت کند و نفسانیاتش را مورد دقت و بررسی قرار داده از راه علم النفس معالجه اش
نماید لذا عاداتش مثل غرائز ، طبیعت ثانوی شده دیگر «نرود میخ آهنین بر سنگ»
و دومی از ترس مجازات یا از کمرومی و بیعرضگی یا بواسطه فقدان مجال مناسب
و غیرهم بخوی نیک گرائیده است .

هر کس در دانشسرا درس میخواند و میخواهد معلم شود باید حتما پداگوژی
بخواند ، روزی ده بار کلمات تعلیم و تربیت را برای وی تکرار میکنند ، اما وقتی
که محیط مدارس با میگذارد ، می بیند يك برنامه تعلیمی بدستش میدهند دیگر
از برنامه تربیتی اثری نمی بیند .

معلوم نیست ، یکنفر ایرانی کجا باید تربیت شود ، در آغوش خانواده که
نمیشود ، زیرا از بسکه گرفتاریهای اجتماعی زیاد است ، پدر و مادر فرصت این کار را
ندارند ، پدرخانه روز در تلاش معاش است و شب خسته و کوفته بخانه بر میگردد باید
سری در دیزی کند و سپس گوشه ای دراز کشد .

مادر خانه اگر از طبقه میانه باشد نباید مثل ناقص باشیها خرید بازار کند
و بمنزل برگردد آشپزی نماید ، و در وقت فرصت لباس و جوراب وصله کند و پینه زند
اگر از طبقه اسفل باشد برای مردم باید رخت شوئی و خدمتکاری کند ،
تا بتواند بدرآمد عائله چیزی بیفزاید و اگر از طبقه اعلی باشد از همان روز اول
با بچه ها سروکار ندارد ، بچه بچه را ببر نمیگیرد ، بوی شیر نمیدهد تا مبادا
بزبانش صدمه بخورد ، بچه بیغل نمیگیرد ؟ مبادا از بزرگیش چیزی کم شود ،
شیر گاو یا مصنوع بوی میدهد و او را با مان دایه و پرستار میگذارد .

وقتی که کودک شاگرد مدرسه شد از بس دروس آموزشگاه متراکم و برنامه
بهم فشرده است کسی وقت و حوصله تربیت او را ندارد ، کلاسهای دبستان و دبیرستان
را یکی پس از دیگری می بیند و پشت سر میگذارد بدون اینکه بتربیت اخلاقی
و دینی یا الاقل بتربیت حرفه ای و صناعی وی توجهی شود ، در صورتیکه تعلیم و
تربیت باید با هم و تواما آغاز و انجام گیرند و بین این دو ملازمه موجود است .

روزها متوالیا زنك مدرسه بصدا درمیآید ، دانش آموز از اول صبح درس های ماشینی خود را شروع میکنند ، یکسخت تعالیم بیپوده را بمغزش تزریق می کنند که نه بدرد دنیای آنها میخورد و نه بدرد آخرتشان .

ساعت اول هندسه دارند یعنی فقط این هلم را میخوانند بدون اینکه مهندس تربیت شوند اینکله سهل است بعد از فراغ از تحصیل اگر از آنان پرسند از اینهمه اصول علم اندازه گیری که خواندید چه فهمیدید میگویند هیچ ؛ اگر پرسند کدام ضلع خانه مسکونی شما ارتفاع است و کدام قاعده و در نتیجه مساحت منزلتان چقدر است نمیدانند ، یا از یکی از شاگردان پرسند طناب رخت شومی منزل شما کدام يك از بعد های هندسی را دارد میگوید « من چه میدانم »

حساب و جبر و مقابله میخوانند اما محاسب (حسابدار) تربیت نمیشوند . بطوریکه اگر برای منزلشان ۱۲ کیسه برنج را از قرار کیلویی ۱۲ ریال و پانزده شاهی خریده باشند نمیتوانند معلوم کنند که چقدر باید بهلاف پول داد و مرد فروشنده بازاری با چرتکه زودتر و بی غلطتر حساب را روشن میکند تا این آقایان با محاسبات سردرگم خود ، زیرا اینها تا بخواهند معادله ببندند و تفاضل بگیرند آب از سر بایع و مشتری رد شده است

شیمی میخوانند نه برای اینکه شیمیست تربیت شوند ، طوطی وار یکعده معادلات مربوط بیازها و اسیدها را از برگرفته اند ولی از حقایق ادویه اصلا وبالذات بی اطلاعند باز گلی بجمال در اویش کیمیاگر سابق که اقل عملیاتی بلد بودند اما اینان تجزیه و ترکیب مواد شیمیائی را بلد نیستند نه تنها مولوکول و تجزیه « جزء لایتجزی » در مقابل دیده گانشان اشباح متحرکی هستند بلکه خاصیت دوشیمی شیمیائی را نمیدانند و دوتا داروی ساده را که شاگرد دواخانه میشناسد نمیشناسند .

فیزیک میخوانند اما بیال اینکله ~~مباحث الکتریک و برق را در کلاسهای متعدد خوانده اند سیمکشی ساده را نمیدانند~~ - اگر تلفن منزل خراب شود نمیتوانند آن را باز کنند و عیبش را بگیرند همانطور که يك سیمبان ساده عامی اینکار را میکند ، از طرز کار زنك اخبار بی اطلاعند ، ناتوانیشان برای این است که فیزیسن تربیت نشده اند زبان بیگانه میخوانند اما مترجم تربیت نمیشوند اینهمه انگلیسی میخوانند اگر توانستند با یکفقر انگلیسی دو کلمه سخن بگویند و یا پای رادپو مینشینند دو جمله انگلیسی را بفهمند من حرفم را پس میگیرم !

طبیعی میخوانند اما « بوتانیک » تربیت نمیشوند و دو گیاه ساده و خاصیت شان را نمیشناسند و هکذا فعل و تفعل و افعل .. چرا چنین است ؟ آخر برادر! ماسرنا را از سر کشادش میزنیم اگر تعلیم بدون

تربیت باشد اثر ندارد و همینطور است تربیت بدون تعلیم .

بنا بر مذکورات سابق، چه تمجیبی دارد که از بین همین مردم دینی خودرو یکنفر بیسواد که تنها افتخارش اینست که یک عمر نوچه فلان درویش افیونی بوده پیدا شود و ادعا کند مثلا از برك كاهو داروی فلان مرض صعب‌العلاج را ساخته است و دو ماه تمام دولت و ملت را متخر خود سازد کشور هائیکه برق تمدنشان چشم ما را خیره کرده برای هر کاری کلاس تربیتی دارند اگر میخواهند نوکر استخدام کنند باید تصدیق کلاس خدمتکاری در دستش باشد، حتی اگر میخواهند بماء غسل روند کلاس مخصوصی را میبینند هیچ نخندیدند! این خود حقیقت است در آنجاها کلاس عشق بازی در ردیف کلاسهای شوهرداری و خانه داری قرار دارد یعنی برای کارهای مهم یا مبتذل تربیت مخصوص را لازم میدانند ولی در مملکت ما نخوانده ملاها مثل امیرتومانهای عهد قاجار با درجه و نشان و سمت از مادر متولد میشوند و همه وقت قادر بانجام هر کاری هستند!! جوانهای ما در مدارس شکنجه میشوند، آخ از این درسهای بیپوره، وای از این رنجهای بیعاصل، مگر يك انسان چقدر میتواند تاب تحمل داشته باشد ۱۲ سال رنج بیپوره کشیدن چقدر طاقت میخواهد! ای ایرانی تو چقدر در مقابل سختیها سرسختی! بعقیده من دبستان و دبیرستان در مدت ۱۲ سال دانش آموزان را فقط قادر بکوره سوادی میکنند یعنی شاگرد فارغ التحصیل فقط خواندن و نوشتن مختصری یاد میگیرد و این همانکاریست که مدارس اکابر ظرف ۲ سال شبها انجام میدهند، در این زمینه مطلب زیاد ولی مجال سخن کم است

محمد رضا انصار

(خوانندگان محترم)

- ۱- این مجله حاوی آیات قرآن و اسامی پیغمبران عظام و ائمه کرام علیهم السلام است در حفظش اهتمام فرمائید
- ۲- این مجله را در اختیار افراد خانواده (پسران - دختران) خویش قرار دهید باشد که در تربیت اسلامی آنان مؤثر افتد.
- ۳- در صورت تغییر آدرس دفتر مجله را مطلع فرمائید.
- ۴- چون کمال علاقه را به آبرومند بودن این مجله داریم چنانچه نقایصی در آن مشاهده فرمودید اطلاع دهید تا رفع گردد
- ۵- مشکلات دینی خود را با ما در میان بگذارید با کمال میل و امتنان در حل آن شما را کمک و راهنمایی خواهیم کرد.